



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۲ اسفند ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۴- عزل- مقام دوم: بررسی وجوب دیه- دلیل وجوب دیه و بررسی آن

مصادف با: ۶ رجب ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۸۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقام دوم در مسأله چهاردهم بود. عرض شد در مقام دوم سخن از لزوم دیه و عدم لزوم دیه بعد از عزل است؛ یعنی آیا عزل، دیه را بر مرد واجب می‌کند یا نه. به اقوال اشاره کردیم و کلامی که صاحب جواهر در این باره بیان کرده بود نیز مورد نقد و اشکال قرار گرفت.

دلیل وجوب دیه

اما عمده این است که ببینیم کسانی که قائل به وجوب دیه شده‌اند چه دلیلی دارند. عمده دلیل درباره وجوب دیه، روایتی است که ادعا شده دلالت بر وجوب دیه به مقدار ده دینار در صورت عزل می‌کند، بر طبق این روایت بر مرد واجب است که ده دینار برای عزل دیه بپردازد. شاید تنها یک روایت در مجموع روایات این باب قابل ذکر باشد و آن هم روایتی است که مرحوم کلینی به اسانید خودش به کتاب ظریف عن امیر المؤمنین (ع) نقل کرده است. این روایت طولانی است اما در ذیل آن یک مطلبی به امیر المؤمنین (ع) نسبت داده شده که براساس آن دیه به مقدار ده دینار واجب است. آن شاهد این است: «أفتی ع فی منی الرجل ینفرغ من عرسه فیعزل عنها الماء ولم یرد ذلك نصف خمس المائة عشرة دنانیر». [در کافی آمده یفرغ اما در وسائل یفرغ آمده] بر طبق این روایت کسی که افراع [افراع] المنی کند و عزل صورت گیرد، ده دینار باید بدهد.

بررسی دلیل وجوب دیه

این تنها روایتی است که در این باب وارد شده که باید ده دینار به عنوان دیه بدهد. روایت دیگری در این باب شاید وجود نداشته باشد.

فقط در برخی روایات این مطلب وارد شده که در نطفه بیست دینار دیه لازم است. مثلاً «فی النطفة عشرون دیناراً»^۱، تقریباً نظیر همین تعبیر در روایات متعدد دیگری نیز در همین باب - یعنی باب ۱۹ از ابواب دیات الاعضاء - وارد شده که دیه نطفه ۲۰ دینار است. منتهی در برخی از همین روایات این را معنا کرده که منظور از نطفه چیست. این تعبیر وارد شده است: «التي وقعت فی الرحم فاستقرت فیہ أربعین يوماً»^۲، اینجا به وضوح معنا کرده که منظور از نطفه که بیست دینار در آن واجب می‌شود، کدام است. یعنی آن چیزی که در رحم واقع می‌شود و چهل روز می‌ماند و آن گاه از بین برود. در این روایت، دیه نطفه، دیه علقه، دیه مضغه، تا اینکه به چهار ماهگی می‌رسد و بعد از آن، اینها را همه ذکر کرده است. لذا

۱. کافی، ج ۷، ص ۳۴۲، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۱۲، باب ۱۹ از ابواب دیات الاعضاء، ح ۱.
۲. کافی، ج ۷، ص ۳۴۵، ح ۹؛ تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۸۱، ح ۱۱۰۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۱۳، باب ۱۹ از ابواب دیات الاعضاء، ح ۳.
۳. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۳۱۳-۳۱۸، ح ۷ و ۹.

روایاتی که دیه نطفه را بیست دینار قرار داده، این ربطی به بحث ما ندارد. در موضوع بحث سخن از عزل است؛ عزل یعنی افراف المنی. این منی تا زمانی که اختلاط با منی المرأة پیدا نکرده و با هم ممزوج نشده، عنوان نطفه بر آن اطلاق نمی‌شود. لذا این روایات به طور کلی از بحث ما خارج است؛ بحث ما در مورد افراف منی است که حاوی و حامل اسپرم است، یعنی چیزی که می‌تواند به نطفه تبدیل شود. این تنها روایتی است که در این مقام ده دینار را به عنوان دیه ذکر کرده است. پس تنها دلیل قائلین به وجوب دیه، همین یک روایت است. آن روایاتی که نطفه را به تنهایی ذکر کرده و تفسیر نکرده، معلوم است که معنایش چیست و این ربطی به موضوعی که ما درباره آن بحث می‌کنیم ندارد.

مسأله اصلی این است که این روایت از نظر سندی گرفتار ضعف است؛ به علاوه از نظر متنی اضطراب دارد. لذا به استناد همین یک روایت، آن هم با این اشکال در سند و متن، ما نمی‌توانیم حکم به وجوب دیه در مانحن فیه کنیم. لذا همان طور که امام(ره) در متن تحریر فرمودند، حق آن است که دیه واجب نیست مطلقاً و إن قلنا بالحرمة. چون اینجا اصل ملازمه بین حرمت و وجوب دیه را نفی کردیم. دلیلی هم که دلالت بر وجوب دیه می‌کند، ملاحظه فرمودید که مخدوش است. پس حق در مسأله همان قول به عدم وجوب دیه مطلقاًست که حضرت امام نیز همین را فرموده و مشهور در بین متأخرین نیز همین است؛ هر چند در بین قدما برخی قائل به وجوب دیه بوده‌اند.

سؤال:

استاد: دیه را باید به زن بدهد. اینجا هنوز دمی نیست. در تعابیر هست که يجب الدية لها عليه؛ این دیه را باید به زن بدهد. به هر حال اوست که صاحب این می‌شود و این هنوز به مرحله‌ای نرسیده که ولی پیدا کند.

سؤال:

استاد: شاید دلیلش این باشد که للمرأة حق فی ذلک. زن به عنوان اینکه بچه پیدا کند حقی دارد؛ به این اعتبار چه بسا گفته شود اگر قائل به حرمت شویم، شما همه ادله حرمت دیه را ملاحظه فرمودید؛ ما حدود شش دلیل گفتیم که یکی از آنها روایات بود. یکی همین بود که منافات با حکمت نکاح دارد و آن هم استیلاست. اگر آن ادله را بپذیریم کأن یک حقی برای زن ایجاد می‌شود و از باب اینکه این کار به نوعی این حق را از او سلب می‌کند جایز نیست.

اینجا یک بحثی هم مطرح است که آیا مستند قائلین به وجوب دیه همین یک روایت است یا روایت دیگری هم در این بین هست. بعضی از عبارات برخی فقها استظهار کرده‌اند که اینها کأن یک روایتی در دستشان بوده که به دست ما نرسیده است؛ یعنی یک روایت دیگری در این بین وجود داشته که به اعتبار آن اینها فتوا به وجوب دیه داده‌اند. عمدتاً گفته‌اند للروایة و دیگر روایت را بیان نکرده‌اند. گفته‌اند در جایی که عزل صورت گیرد، دیه واجب است للروایة. اینجا برخی احتمال داده‌اند که این للروایة که گفته‌اند، این یک روایتی است غیر از روایاتی که به عزل مربوط است و حتماً یک روایت معتبری بوده که به اعتبار آن روایت اینها قائل به حرمت شده‌اند.

الان ما هستیم و صرف این احتمال که یک روایتی بوده که آن آقایان براساس آن روایت فتوا به دیه داده‌اند. اولاً این باید احراز شود که آیا واقعاً یک روایت معتبری در این زمینه بوده یا نه. وقتی این را ما نمی‌توانیم احراز کنیم، قرینه‌ای هم نیست که ما به واسطه آن قرائن یقین پیدا کنیم که این روایت بوده و آنها براساس آن فتوا داده‌اند؛ این روایت کجاست؟ چطور

می‌خواهد ثابت شود؟ تنها مطلبی که می‌توانیم ذکر کنیم این است و این هم صرف یک احتمال است و ما نمی‌توانیم به صرف این احتمال چنین فتوایی دهیم.

لذا ما در مجموع به صرف این احتمال نمی‌توانیم بگوییم یک روایت مستقلی غیر از این روایات نزد قدما بوده که معتبر بوده و براساس آن فتوا به وجوب دیه داده‌اند. هذا كله بالنسبة الى عزل الرجل.

عزل المرأة (وجوب ديه)

چون ما در ذیل مقام اول درباره عزل المرأة هم صحبت کردیم و مرحوم سید قائل شدند که ممکن وجوب دية النطفة علیها، اینجا چه بسا امکان وجوب ديه نطفه بر او باشد. ما وعده دادیم که آن را اینجا مورد بررسی قرار دهیم که اگر زن عزل کرد، یعنی منع من الانزال فی فرجها، زن مانع انزال در فرجش شد، آیا ديه نطفه بر او واجب است یا نه.

لعل وجه وجوب ديه نطفه را بر زن این قرار دهیم که آن چیزی باعث اتلاف این نطفه شده، زن است و از باب اینکه یک شیء با ارزش را اتلاف کرده، نگذاشته این تبدیل به ولد شود و یک بچه از او تکون پیدا کند، از این باب تجب علیها الدية. این تنها وجهی است که می‌توان ذکر کرد. این به هر حال باعث شده که نطفه که یک شیء با ارزش است اتلاف شود. لذا تجب علیها الدية. تنها چیزی که برای ديه می‌توانیم بگوییم همین است.

سؤال:

استاد: این بالقوه ارزش دارد. یک قطره از همین را در آزمایشگاه تبدیل به فرزند می‌کنند. اتفاقاً برخی دلیل حرمت استمناء را مؤید می‌گیرند. حتی در مورد عزل و کسانى که قائل به حرمت عزل هستند، می‌گویند يؤیده ادلة حرمة الاستمناء. در مورد ديه نیز همین طور است.

علی‌ای حال تنها وجهی که می‌توان اینجا ذکر کرد همین است؛ ولی این دلیل هم ناتمام است. این در صورتی است که زن خودش هیچ تأثیری در تکون این ولد نداشته باشد. به عبارت دیگر اجنبی باشد. بله، اگر اجنبی باشد و باعث اتلاف شود، ممکن است بگوییم این وجه دارد اما بالاخره خود این زن هم یک علقه‌ای به این امر دارد؛ به این معنا که اگر با کمک او نباشد، این تبدیل به نطفه نمی‌شود. بعلاوه اینکه مرحوم سید فرموده دية النطفة علیها، اگر بخواهیم به آنچه که در روایات ذکر شده حمل کنیم، ديه نطفه در روایات بیست دینار است و این هنوز نطفه نشده است. آن وقت در عبارات گاهی این خلط صورت گرفته که گاهی حتی در مورد عزل الرجل هم تعبیر ديه نطفه به کار برده‌اند، در حالی که ديه نطفه در روایات بیست دینار ذکر شده و آنچه که اینجا درباره آن بحث می‌کنیم اصلاً نطفه نیست؛ مگر اینکه مجازاً بگوییم که به آن نطفه می‌گویند. این اشکال متوجه عبارت امام هم می‌شود.

به هر حال زن اجنبی از این مسأله نیست و له حق فی ذلك. چون اجنبی نیست و یک نحوه علقه‌ای به این نطفه و به این مرد دارد، این مثل آن است که مال غیر را یا شیء با ارزش متعلق به غیر را از بین نبرده است.

همچنین ممکن است همانطور که گفته شد عزل مرأه به خاطر عدم آمادگی او باشد بدون اینکه ضرری هم برای او داشته باشد.

لذا مجموعاً عدم ثبوت الدية در عزل المرأة مما لا اشكال فيه. هذا تمام الكلام فى المسألة الرابع عشر.

شرح رساله حقوق امام سجاد(ع)

در فقره اول این رساله، این جمله را از امام سجاد(ع) نقل کردیم: «فَأَمَّا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا». جلسه گذشته عرض کردیم این بزرگترین حق خدا بر انسان است. عبادت بزرگترین حق خداست. ما عرض کردیم عبادت در واقع به معنای نهایت تسلیم، خضوع، خشوع، بندگی در برابر خداست. منتهی تارة ما این عبادت را به نحو تکوینی ملاحظه می‌کنیم، یعنی اینکه همه موجودات تحت فرمان خدا هستند؛ در نظام تکوین و در نظام علی و معلولی همه موجودات تکویناً با اراده الهی تحقق پیدا می‌کنند و حرکت تکوینی دارند.

عبادت تشریعی

اما در مورد انسان به خصوص، یک عبادت دیگری وجود دارد که ما به آن عبادت تشریعی می‌گوییم. این عبادت، اختیاری است، فطری و عقلی است. اگر بخواهیم وارد بحث عبادت به معنای وسیع شویم، اینجا خیلی وقت می‌گیرد. اجمالاً ما فقط به این دو سه مطلب درباره عبادت انسان که به عنوان برترین حق خدا و بزرگترین حق خدا شمرده شده، اشاره می‌کنیم. یکی اینکه اولاً این عبادت یعنی چه؟ مفهوم آن چیست؟ دوم اینکه فلسفه این عبادت چیست؟ چرا این عبادت باید صورت گیرد؟ سوم اینکه این امر اختیاری است و چهارم اینکه این فطری است؛ فطرت انسان این میل در درونش هست. پنجم اینکه این دلیل عقلی بر لزوم آن داریم؛ یعنی هم می‌توانیم این را مستند به فطرت کنیم و هم مستند به عقل.

حقیقت عبادت

اما اینکه اساساً عبادت چه معنایی دارد، عبادت یعنی اینکه انسان به استناد همان حسی که در درون اوست، در برابر قدرت لایزال و در برابر بی‌نهایت، در برابر قدرت مطلق، ستایش‌گری و پرستش و نهایت خضوع و تسلیم را داشته باشد. خداوند متعال به عنوان اینکه کامل‌ترین موجودات، کامل‌ترین ذوات، منزّه از هر عیب و نقص و زشتی و کاستی و پلیدی است، او آفریننده این جهان و ربّ این جهان و اداره‌کننده این جهان است. همه این دنیا از منبع فیض وجودی او تحقق پیدا کرده‌اند و به حرکت خودشان یا به آن چیزی که مقتضای ذات آنها هست عمل می‌کنند و مشغول تأثیر و تأثر هستند، وقتی انسان در برابر یک چنین موجودی یک رابطه خاضعانه، ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه ایجاد می‌کند، این اسمش عبادت می‌شود. عبادت یعنی بین عابد و معبود یک چنین رابطه‌ای پیدا شود؛ این محتوای عبادت است. آشکالی که برای عبادت تعریف می‌شود همه برای این است که این حالت در انسان پیدا شود؛ لذاست که خیلی از ما به شکل عبادت می‌پردازیم و اهمیت می‌دهیم اما این حس خضوع و ستایش و سپاس که در برابر آن موجود باید در ما ایجاد شود، ایجاد نمی‌شود. نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، همه عباداتی که در همه ادیان برای بشر قرار داده شده، برای این است که انسان مقام خودش را مقام ذلت و عبودیت ببیند. این چیزی است که در حقیقت هدف و مقصد اعلاّی عبادت است. یعنی انسان به این معرفت برسد که او همه چیز است و انسان هیچ. اینکه در قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و لیعبدون را تفسیر کرده‌اند به لیعرفون، این برای آن است که عبادت یک غرض نهایی دارد؛ غرض نهایی از عبادت که همان حقیقت عبادت است، در واقع رسیدن به آن نقطه است که انسان خودش را هیچ ببیند و خدا را همه چیز. یعنی از همه چیز بی‌رود و جز به او نیندیشد و دائماً یاد پروردگار و رب خودش باشد. این اصل و مخرج عبادت است.

به طور واقعی باید در نهان ما این حالت پیش آید که ما خودمان را خاضع ببینیم. ما گاهی اوقات در مقابل یک مقام بزرگی که قرار می‌گیریم، این حس خضوع در درون ما ایجاد می‌شود؛ لازم نیست کسی این را به ما تحمیل کند. فرض کنید یک مرجع تقلیدی از راه برسد و وارد این جمع شود؛ مثلاً شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ انصاری، آنهایی که شما آنها را خیلی به عظمت می‌شناسید، در بزند و وارد منزل شما شود؛ شما چه حالتی پیدا می‌کنید؟ شما چطور در درونتان احساس خضوع می‌کنید. همه کار حاضر هستید بکنید تا این حس را به نوعی به او نشان دهید و نهایت تکریم و احترام و محبت را به او اظهار کنید. عبادت انسان اگر حقیقی باشد، یک چنین حسی ایجاد می‌کند. اینکه نمازهای ما حس و حال ندارد و به آن اهمیت نمی‌دهیم و برای ما آن طور که باید و شاید ارزش ندارد، برای آن است که این عظمت و بزرگی خدا و حقارت خودمان، برایمان ملموس نشده است. بر طبق عادت رو به قبله می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم؛ اصلاً آن وقتی که نماز می‌خوانیم این حس را نداریم که یک بزرگی جلوی ما ایستاده و او دارد ما را می‌بیند و ما داریم خضوع خودمان را به او ابراز می‌کنیم. حقیقت عبادت این است.

پاسخ به یک اشکال

ممکن است کسی بگوید که ما این رابطه خاضعانه ستایش‌گرانه سپاس‌گزارانه را دائماً در خودمان ایجاد می‌کنیم بدون اشکال دینی. می‌گویند ما واقعاً معتقدیم خدا بزرگ است؛ خیلی بیشتر از این نمازخوان‌ها ما عقیده داریم که خدا بزرگ است و ما هیچ هستیم. در زندگی‌شان هم بعضاً نشان می‌دهند که واقعاً اینطور هستند؛ آدم‌های حرّی هستند و خودشان را وابسته به جایی نمی‌کنند و ترس از کسی هم ندارند و رزق و روزی خود را دست خدا می‌دانند ولی می‌گویند من دلیلی نمی‌بینم که نماز بخوانم یا روزه بگیرم.

این اشکال وارد نیست چون چه ضرورتی دارد که این اعمال ظاهری انجام شود؟ این فرم و قالبی که خداوند در شرع برای عبادت بیان کرده، این خودش حکمت‌هایی دارد. اینکه انسان مقید باشد که در هر روز در پنج نوبت این را به یک شکل اظهار کند، این موضوعیت دارد. اینکه شکل عبادت مردم یکسان باشد، این موضوعیت دارد. اینکه جمعی باشد، این خودش یک حکمتی دارد. کسی نمی‌تواند ادعا کند که ما می‌توانیم همین رابطه را بین خودمان و خدا ایجاد کنیم بدون اینکه خم و راست شویم و این مناسک ظاهری را انجام دهیم؛ اصلاً چنین چیزی نمی‌شود. حقیقت عبادت همان چیزی است که عرض کردم. اما همان خدای متعال یک شکل و مناسکی را برای این رابطه خاضعانه برای خودش قرار داده که در خود این شکل، حکمت‌های بی‌شماری هست.

پس اجمالاً مفهوم عبادت و حقیقت عبادت این است که یک رابطه واقعی خاضعانه بین انسان و خدا ایجاد شود. اینکه انسان خودش را ذلیل ببیند و او را همه چیز. حقیقت این ذلت و این کوچکی و خواری در برابر خداوند متعال، عبادت است. حق الله الاکبر این است؛ اینکه انسان این کار را بکند و به اینجا برسد.

اما سؤال این است که چرا انسان باید یک چنین حالتی را در خودش پدید آورد؟ چرا باید یک رابطه خاضعانه، ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه داشته باشد؟ فلسفه عبادت چیست؟ چرا آدم باید خودش را در درون خودش خوار کند در برابر خدا. مگر خدا این را نمی‌داند؟ خدا چه نیازی به این دارد؟ ما چرا باید این کار را کنیم؟ این سؤالی است که در جلسه آینده به آن

«والحمد لله رب العالمين»